

نام عیسی را بر زبان نیاورند و تعلیم ندهند.

¹⁹ اما پطرس و یوحنا در جواب ایشان گفتند: اگر نزد خدا صواب است که اطاعت شما را بر اطاعت خدا ترجیح دهیم، حکم کنید. ²⁰ زیرا که ما را امکان آن نیست که آنچه دیده و شنیده‌ایم، نگوئیم. ²¹ و چون ایشان را زیاد تهدید نموده بودند، آزاد ساختند چونکه راهی نیافتند که ایشان را معذب سازند به سبب قوم زیرا همه به واسطه آن ماجرا خدا را تمجید می‌نمودند. ²² زیرا آن شخص که معجزه شفا در او پدید گشت، بیشتر از چهل ساله بود.

کلیسائیان در اورشلیم دعا می‌کنند

²³ و چون رهایی یافتند، نزد رفقای خود رفتند و ایشان را از آنچه رؤسای گهته و مشایخ بدیشان گفته بودند، مطلع ساختند. ²⁴ چون این را شنیدند، آواز خود را به یکدل به خدا بلند کرده، گفتند: خداوند، تو آن خدا هستی که آسمان و زمین و دریا و آنچه در آنها است آفریدی، ²⁵ که به وسیله روح القدس به زبان پدر ما و بنده خود داود گفتی: چرا اُمّت‌ها هنگامه می‌کنند و قومها به باطل می‌اندیشند؟ ²⁶ سلاطین زمین برخاستند و حکام با هم مشورت کردند، برخلاف خداوند و برخلاف مسیحش. ²⁷ زیرا که فی‌الواقع بر بنده قدّوس تو، عیسی، که او را مسح کردی، هیرودیس و پنطیوس پیلطس با اُمّت‌ها و قومهای اسرائیل با هم جمع شدند، تا آنچه را که دست و رأی تو از قبل مقدر فرموده بود، بجا آورند. ²⁹ و الانای، خداوند، به تهدیدات ایشان نظر کن و غلامان خود را عطا فرما تا به دلیری تمام به کلام تو سخن گویند، ³⁰ به دراز کردن دست خود، بجهت شفا دادن و جاری کردن آیات و معجزات به نام بنده قدّوس خود، عیسی. ³¹ و چون ایشان دعا کرده بودند، مکانی که در آن جمع بودند به حرکت آمد و همه به روح القدس پر شده، کلام خدا را به دلیری می‌گفتند.

مشارکت کلیسائیان در اورشلیم

³² و جمله مؤمنین را یک دل و یک جان بود، به حدّی که هیچ کس چیزی از اموال خود را از آن خود نمی‌دانست، بلکه همه چیز را مشترک می‌داشتند. ³³ و رسولان به قوّت عظیم به قیامت عیسی خداوند شهادت می‌دادند و فیضی عظیم بر همگی ایشان

رسولان پطرس و یوحنا در حضور شورای یهود

¹ و چون ایشان با قوم سخن می‌گفتند، گهته و سردار سپاه هیکل و صدوقیان بر سر ایشان تاختند، چونکه مضطرب بودند از اینکه ایشان قوم را تعلیم می‌دادند و در عیسی به قیامت از مردگان اعلام می‌نمودند. ³ پس دست بر ایشان انداخته، تا فردا محبوس نمودند زیرا که آن، وقت عصر بود. ⁴ اما بسیاری از آنان که کلام را شنیدند ایمان آوردند و عدد ایشان قریب به پنج هزار رسید.

⁵ بامدادان رؤسا و مشایخ و کاتبان ایشان در اورشلیم فراهم آمدند، ⁶ با حتای رئیس گهته و قیافا و یوحنا و اسکندر و همه کسانی که از قبیله رئیس گهته بودند. ⁷ و ایشان را در میان بداشتند و از ایشان پرسیدند که: شما به کدام قوّت و به چه نام این کار را کرده‌اید؟ ⁸ آنگاه پطرس از روح القدس پر شده، بدیشان گفت: ای رؤسای قوم و مشایخ اسرائیل، ⁹ اگر امروز از ما بازپرس می‌شود درباره احسانی که بدین مرد ضعیف شده، یعنی به چه سبب او صحّت یافته است، ¹⁰ جمیع شما و تمام قوم اسرائیل را معلوم باد که به نام عیسی مسیح ناصری که شما مصلوب کردید و خدا او را از مردگان برخیزانید، در او این کس به حضور شما تندرست ایستاده است. ¹¹ این است آن سنگی که شما معماران آن را ردّ کردید و الحال سرّ زاویه شده است. ¹² و در هیچ کس غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم.

¹³ پس چون دلیری پطرس و یوحنا را دیدند و دانستند که مردم بی‌علم و اُمّی هستند، تعجب کردند و ایشان را شناختند که از همراهان عیسی بودند. ¹⁴ و چون آن شخص را که شفا یافته بود با ایشان ایستاده دیدند، نتوانستند به ضدّ ایشان چیزی گویند. ¹⁵ پس حکم کردند که ایشان از مجلس بیرون روند و با یکدیگر مشورت کرده، گفتند: ¹⁶ که با این دو شخص چه کنیم؟ زیرا که بر جمیع سکنه اورشلیم واضح شد که معجزهای آشکار از ایشان صادر گردید و نمی‌توانیم انکار کرد. ¹⁷ لیکن تا بیشتر در میان قوم شیوع نیابد، ایشان را سخت تهدید کنیم که دیگر با هیچ کس این اسم را به زبان نیاورند. ¹⁸ پس ایشان را خواسته، قدغن کردند که هرگز

بود.³⁴ زیرا هیچ کس از آن گروه محتاج نبود زیرا هر که صاحب زمین یا خانه بود، آنها را فروختند و قیمت مبیعات را آورده،³⁵ به قدمهای رسولان می‌نهادند و به هر یک بقدر احتیاجش تقسیم می‌نمودند.³⁶ و یوسف که

رسولان او را برنابا، یعنی ابن‌الوعظ لقب دادند، مردی از سبط لوی و از طایفه قپرسی،³⁷ زمینی را که داشت فروخته، قیمت آن را آورد و پیش قدمهای رسولان گذارد.